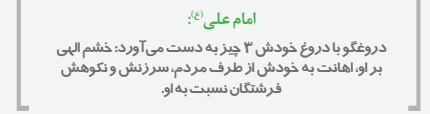




میلاد جلیل زاده

خدایا ما اینجا چه می‌کنیم؟ آمده‌ایم برای زیارت عتبات؛ مثل همیشه، و عراقی‌ها میزبانی می‌کنند، پرشور و سخاوتمندانه؛ همان‌طور که همیشه می‌کردند. در این چند سال یاد گرفته‌ایم که با چند کلمه عربی از ما و از چند کلمه فارسی از آنها به هم وصل شویم و گاهی مدت‌ها گپ بزنیم. کم و بیش می‌فهمیم طرف‌مان چه می‌گوید اما نمی‌توانیم به زبانش حرف بزنیم؛ او هم همین‌طور. اسم هم ما را گذاشته‌اند زائر. جوری پذیرایی می‌کنند که انگار باعث افتخارشان است و حقیقتاً به این باور دارند. ظاهراً همه چیز مثل همیشه است. البته حدود یک ماه تا اربعین مانده اما عرب‌ها منتظر ما بودند که با پدربان برای زیارت به اینجا بیاییم. گاهی یک لحظه به خودت می‌آیی و می‌بینی با اینکه خیلی چیزها مثل همیشه است، زمین همان زمین و آسمان همان آسمان، ولی یک اتفاق بهت‌آور رخ داده که تو را در خودت فرو می‌برد. همان لحظه از خودت می‌پرسی: خدایا ما اینجا چه می‌کنیم؟ خدایا ما خواب می‌بینیم یا بیداریم؟ این چه توانایی بود که وزید؟ این چه غوغایی بود که به پا شد؟

عرب‌ها در بازارشان کنار هزار جور جنس خوردنی و پوشیدنی و نوشیدنی، تزئینات هم می‌فروشند و می‌بینی خیلی از مغازه‌ها عکس سیدحسن نصرالله را برای فروش گذاشته‌اند. مشخص است که خیلی دوستش داشتند و داغش جگرشان را سوزانده. مثل خود ما که خیلی دوستش داشتیم و از کودکی با او، با صدایش، با حرکت دست‌هایش و آن خطابه‌های عاشورایی بزرگ شده بودیم. ما به نبودن سید عادت نداشتیم. اصلاً تصویری نداشتیم از دنیای پس از او. بین زمان شهادت سیدحسن تا زمان دفن او چند ماه فاصله افتاد اما باعث نشد وقتی قرار بود تشییع‌اش کنیم، هنوز باور کرده باشیم که چه اتفاقی افتاده است. حتی وقتی سالگرد شهادتش شده بود، باورمان نمی‌شد. تا قبل از رمضان اسنلر به سیدحسن لقب سیدالشهدای مقاومت داده بودند، مثل جناب حمزه که تا قبل از عاشورای سال ۶۱ هجری لقب سیدالشهدا را داشت. در بازار عرب‌ها خیلی جاها تصویر سیدحسن را کنار تصویر پدر ما گذاشته بودند. روی دیوارها هم عکس او را می‌شد دید. ناباوری حس عجیبی است. تصور می‌کنی در واقعیت اتفاقی افتاده که همه دنیا باورش کرده‌اند به جز خود تو؛ اما این حقیقت ندارد. اینجا همه همگی در بهت و حیرت هستند. حتی لازم نیست با همان چند کلمه که ما عربی و آنها فارسی بلدند حرفی بزنیم تا این را بفهمیم. این را وقتی می‌شود فهمید که یک عرب رهگذر از کنار جایی که دارند بنرها و پرچم‌های مراسم تشییع را آماده می‌کنند می‌گذرد و ناگهان وقتی چشمش به تصویر سیدعلی خامنه‌ای می‌افتد، زانوهایش خم می‌شود و زیر گریه می‌زند. عکسش را می‌پوشند و مسح تبرک می‌کنند و قطره اشکی از گوشه چشم‌شان می‌غلند که گنازهای از دل است. گروه گروه دارند می‌ایند برای تشییع سیدالشهدای مقاومت، اولین زائر اربعین اسنال. خدایا زیبایی چقدر چیز جگرسوزی؟ این را نمی‌چنینیم. خدایا زیبایی چقدر نفسگیر است، چقدر مهیب است؛ طاقت‌فراست، سخت است. خدایا! این صحنه‌ها چقدر زیباست. خداوند در ما چه دیدی که قسمت‌مان شد تا در طول مدت حیات‌مان، عاشورایی شدن را تجربه کنیم؟ چه شد که به ما تجربه‌های عطا کردی؟ حالست که می‌فهمیم ای خدای بزرگ، برای اینکه در صف یارانت قرار گرفتیم، نه‌تنها منتهی نیست که بگذاریم، باید از خود تو بی‌انتها سیاست‌گزار باشیم. خدایا! ما اینجا چه می‌کردیم اگر تو نمی‌خواستی و هدایت‌مان نمی‌کردی؟ بارالها! این قربانی‌ها را از ما بپذیر. ممنونیم ای قهار متعال. ای معشوق عظمی که به ما تجربه‌ای عاشورایی عطا کردی؛ به ما که جز زیبایی



امام علی(ع)

دروغگو با دروغ خودش ۳ چیز به دست می‌آورد: خشم برای بر او اهانت، به خودش از طرف مردم، سرزنش و تکوهای فرشتگان نسبت به او.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: زما شکیبایی
سر‌دبیر: سید علی‌بن نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۲۲
تلفن: ۶۶۴۱۲۷۸۲
نمبر: ۶۶۴۱۴۱۲۷
پيام‌رسان: vatanemrooz
پست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰

روایت میدانی خبرنگار «وطن امروز» از بدرقه تاریخی پیکر رهبر شهید انقلاب در شهرهای نجف و کربلا

جاده اشک و شوق



سفرش داد. هنوز یک ماه به اربعین مانده بود و موکب‌ها برپا نشده بودند و ما چند نفر، بدون اینکه فکر غذا باشیم، آمده بودیم وسط این بیابان. شاید در هر جای دیگر تعریف کنی در بیابانی وسط عراق، عده‌ای را یک عراقی که زبان‌شان را هم بلد نیست به رستوران می‌برد و ناهار مهمان می‌کند، ابدا باورشان نشود اما اینجا چنین چیزهایی برای ما عادی و طبیعی شده است.

پیکر اقا حوالی ساعات ۵ عصر به آنجایی که ما با بودیم رسید. وقتی ما به اینجا آمدیم، خالی از جمعیت نبود. از زمانی هم که ما رسیدیم تا وقتی پیکرهای مطهر آمدند، حداقل ۵ ساعت طول کشید و مرتب این جمعیت بیشتر می‌شد. اقا را که آوردند قیامت شد. بهتر است بگوییم از وصف شور و حال جمعیت و تعداد آنها از این قضیه به قدری عکس و فیلم بیرون آمده که همه دنیا از آن آگاه هستند؛ مگر اینکه بر دل‌های‌شان حجاب زده باشند. آنچه کمتر دیده شده یا به چشم آمده، شاید ترکیب این جمعیت و انگیزه‌های‌شان باشد. با رئیس یکی از عشایر پس از اینکه شعری را خطبه کرد و دور و برش یزله کردند، درباره این موضوع گویی زدیم. حاجی می‌گفت ما با این نهضت از زمان امام خمینی که در نجف ساکن بود آشنا شدیم. جوان‌تراها دوره حضور امام خمینی را درک نکرده‌اند اما خاطره‌اش را از قدیمی‌ترها شنیده‌اند. بعد هم سیدعلی خامنه‌ای فاتح انقلاب شد و جلوی آمریکا و اسرائیل ایستاد. او فخر اسلام و شیعه است. پدر عشیره در

در حاشیه خیابان‌های نجف بنرهایی از رهبر شهید انقلاب زده بودند که در اکثرشان شعار «قوم‌لله» برچسته بود و در کربلا هم می‌دیدي که در گوشه و کنار، تصاویر یا تابلوهایی هست اما نه آنقدر که شلوغش کرده باشند. قضیه این بود که عراقی‌ها چون در برگزاری آیین‌ها خیره شده‌اند، جلو جلو هول و ولا ندارند و در موعذ خود کار را انجام می‌دهند. مسیر تشییع را با موکت‌های قرمز آراسته بودند و در حیاط مساجد و حسینیه‌ها، بنرها و شعارها را آماده می‌کردند. وقتی به روز تشییع نزدیک شدیم، ناگهان فهمیدیم که چقدر عراقی‌ها برای آمادگی این رویداد کار کرده بودند اما جلوی چشم بقیه شلوغش نمی‌کردند. بین نجف و کربلا شهری است به نام حیدریه؛ حدود ۴۰ کیلومتری کربلا. احتمالاً کسانی که در مشایخ شرکت کرده‌اند، از آنجا رد شده و توفقی هم نداشته‌اند؛ هرچند نامش را به خاطر نداشته باشند. عمودهای ۵۰۰ به بعد... ما صلات ظهر به حیدریه رفتیم. عشیره‌ها گروه گروه می‌آمدند و با عکس اقا در دست شعرهای حماسی می‌خواندند و یزله می‌کردند و بعد کنار می‌ایستادند. به قدری هوا گرم بود که تعجب می‌کردی چرا سیمان‌های کنار جاده آب نشده‌اند.

غبار هم در هوا معلق می‌زد. بچه‌های حشداالشعبی در همین هوا کنار جاده صف بسته بودند تا حریم جاده را برای عبور اتومبیل‌های حامل پیکرها مطهر بنهند. یکی از عرب‌ها وقتی وضع ما را دید، برد و سسجدی نشان‌مان داد که نماز بخوانیم. بعد با اصرار ما را به رستورانی برد و برای‌مان غذایی اعیانی

قمار سوخته ترامپ

ترامپ تردید کنند، رئیس‌جمهور اضافه کرده هنوز در حال بررسی ای ۱۲ه فاجعه‌بار دیگر است: حمله زمینی به خاک ایران و اجرای کارزاری که احتمالاً شامل جنایت‌های جنگی خواهد بود. خوشبختانه بعید است ترامپ دست به هیچ‌یک از این اقدامات بزند. چند ساعت پس از اظهارات مختلف او، از وی پرسیده شد آیا جنگ دوباره با تمام شدت آغاز شده است؟ پاسخ او نشان‌دهنده توانایی محدودش در کنترل شرایط این درگیری است. همچنین پیامی روشن به ایرانی‌ها فرستاد که نگران حرف‌هایش نباشند، زیرا او همیشه نظرش را تغییر خواهد داد.»

به باور استاد کالج نیروی دریایی آمریکا، این ویژگی‌های

در جهان می‌دانستند ایران انجام خواهد داد. دولت آمریکا از آن زمان تلاش کرده با بمباران از این جنگ خارج شود اما اکنون صرفاً ذخایر مهمات گران‌قیمت خود را کاهش می‌دهد، بدون آنکه دستاورد راهبردی قابل توجهی به دست آورد.»
به نوشته نیکولز، شرایط ترامپ، شرایط رئیس‌جمهور احمق مستاصلی است که تنها مشغول دست و پا زدن است و نباید او را جدی گرفت: «این رویکرد یک رئیس‌جمهور در حال اداره یک جنگ نیست، بلکه دستوپا زدن مردی است که از عهده شرایطی که در آن گرفتار شده برنمی‌آید و به جای هدایت رویدادها، صرفاً به آنها واکنش نشان می‌دهد. برای آنکه مبادا چنین دودلی‌ای باعث شود ایرانی‌ها در عزم

ترامپ، وضعیت کسی است که نباید جدی گرفته شود، چون رئیس‌جمهوری ضعیف است که نشانی از بی‌نت‌تلقی می‌شود: «هن برای مدت طولانی در دانشکده جنگ نیروی دریایی به افسران نظامی و مقام‌های ارشد غیرنظامی، راهبرد تدریس می‌کردم. این حوزه قواعد قطعی و تغییرناپذیر چندانی ندارد؛ شرایط اضطراری مختص خود را دارد. با این حال، یک راهنمایی مناسب این است که از تهدید دشمن و سپس بلافاصله اعلام کردن اینکه واقعا تمایلی به درگیری نداری، پرهیز کنی. رهبران قدرتمند، افکار و تصمیم‌های خود را ن‌زد خود نگه می‌دارند و اجازه می‌دهند اقدامات‌شان سخن بگویند؛ رهبران ضعیف،

تشییع؛ روایتی متفاوت از جامعه ایران

دارد و هم به امنیت، هم به قدرت سخت و هم به قدرت نرم. تشییع میلیونی رهبر شهید انقلاب اسلامی در عراق، شهادتی مهم بر این واقعیت بود که اتفاقا امت‌گرایی رو به زوال نیست، میلیون‌ها انسان در کشوری دیگر، بدون آنکه پیوندی مبتنی بر تابعیت یا منافع ملی با ایران داشته باشند، در سوگ رهبر شهید ایران به میدان آمدند. این رخداد را اصلانمی‌توان با منطق دولت/ملت توضیح داد. آنچه این حضور را ممکن کرد، شبکه‌ای از پیوندهای دینی، تاریخی، فرهنگی و عاطفی بود که در ادبیات علوم سیاسی از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع «قدرت نرم» یاد می‌شود. این سرمایه فراملی، در بزنگاه‌های سیاسی و امنیتی می‌تواند به ظرفیتی کم‌نظیر برای بسیج منطقی‌ای، افزایش عمق راهبردی و ارتقای نفوذ فرهنگی تبدیل شود. بنابر این تشییع امام شهید انقلاب اسلامی در عراق، ظرفیت زنده و فعال امت‌گرایی را در کنار هویت ملی ایرانی گوشزد می‌کند. شاید مهم‌ترین درس این رخداد آن باشد که جامعه‌شناسان، کمی متواضع‌تر باشند و به سرعت حکم به زوال پدیده‌های عظیم همچون امت‌گرایی ندهند.
۲- دوگانه ولایت فقیه و مردم‌سالاری؛ آیا جامعه مدرن دیگر با نهاد ولایت ارتباط برقرار نمی‌کند؟

یکی دیگر از نظریه‌های پرنفوذ در دهه‌های اخیر آن بود که جامعه مدرن ایران به تدریج از نهاد ولایت فقیه فاصله گرفته و منابع اصلی مشروعیت سیاسی باید بیش از پیش



انتها با سیدمجتبی هم اعلام بیعت کرد. عکس ایشان در کنار پدر شهیدشان در دست خیلی‌های دیگر هم بود. پرچم ایران هم دست خیلی‌ها بود. جالب این است که خودشان پول داده و پرچم ایران را خریده بودند تا به تشییع بیابورند! همان‌طور که مردم مبعوث ایران حتی پول پرچم‌های‌شان را خودشان می‌دادند. ما حتی پرچم سرخ یا لئارات را هم در دست‌شان دیدیم که بوی انتقام می‌داد.

■ **لیخند ابدی پدر**

پیکر‌های مطهر که وارد شدند- چنانکه توقع می‌رفت- غوغایی شد. مردم دنبال اتومبیل‌های حمل پیکرها با هروله می‌دویدند و شیون می‌کردند. وقتی کاروان جلوتر رفت، سوار یک ون شدیم تا به کربلا برویم. مسیر پر بود از پاپوش آنهایی که در طول راه دنبال آقا پابره‌نه دویده بودند. بارها اتومبیل‌مان از جاده‌ای که مواری جاده حمل پیکرها بود عبور کرد و ما جمعیت عزاداری را می‌دیدیم که به دنبال شهدا می‌دویدند. حاج محمود کریمی هم در همین مسیر دنبال کامیون حمل پیکرها می‌دوید و با اینکه عرب‌ها خوب او را می‌شناختند، آنجا هیچ‌کس دورش جمع نشد و کاری به کارش نداشتند. کسانی که همراه ما سوار ون شدند، در میانه‌های مسیر یکی یکی پیاده می‌شدند. اهالی روستاهای اطراف بودند که برای تشییع آمده بودند. آخرین نفر، پیرزن عربی بود که عکس آقای شهید و فرزندش را قاب کرده بود و با خودش آورد و برگرداند. ترفیک سنگینی بود، با مکافات به کربلا رسیدیم. مسیری بسیار طولانی را باید تا حرم پیاده می‌رفتیم؛ ازدحام خیلی بالا بود. طول این مسیر پر بود از صحنه‌های جالبی که در تفسیر هر کدام‌شان می‌توان کتاب نوشت. مثلاً یک جا تلویزیون بزرگی گذاشته بودند و صحنه‌هایی از شبکه الجزیره که موشک‌باران تل آویو را نشان می‌داد، بازپخش می‌کردند؛ وقتی موشک‌ها می‌رفت، عرب‌ها غوغا می‌کردند و سیدعلی را صدا می‌زدند. عکس نوه شیرخواره آقا هم جا بود. جگر همه را سوزانده بود؛ حتی یکی از دسته‌ها عکس اصلی‌شان همین بود و یکی نوحه می‌خواند و جماعت به پهنای صورت اشک می‌ریختند. پرچم‌های زرد حزب‌الله هم فراوان بود؛ خیلی زیاد. صحنه‌ای بود که از میان پرچم‌های زرد حزب‌الله که دست جوان‌های یکی از این هیئات بود، چشمم به گنبد و مناره حرم سیدالشهدا افتاد. صحنه عجیبی شد. یاد آن حرف امام افتادم که جمله آرامانی چند نسل از انقلابی‌هاست؛ اینکه راه قدس از کربلا می‌گذرد. تشییع اقا در میان این ازدحام جمعیت تا نماز صبح طول کشید و حتی نماز اقا را بعد از نماز صبح خواندند. تمام مسیر پر بود از شعارهایی علیه آمریکا و اسرائیل. اقا را در حالی از کربلا به نجف کنار در وصف شجاعت این سید، افتخار شیعیان، یاور مظلومان، ذلیل‌کننده قدرت‌ها، باید در کنار تهران، قم و مشهد، تشییع اقا در نجف و در کنار او هم ببینیم تا پازل‌مان از این نهضت کامل‌تر شود. اینجا از دوربین‌هایی که سعی می‌کنند دنبال تیپ و قیافه‌های متفاوت بگردند خبری نبود؛ اما پلاکاردهایی که دست‌نوشته داشت و پرچم‌های سرخ انتقام به وفور بود. اینجا می‌فهمیدی آنچه در سسطح جهانی از ما بازتاب می‌یابد و زیباست، لزوماً ممکن است آن چیزهایی نباشد که در وهله اول چشم خودمان را می‌گیرد. اقا را در حالی از کربلا به نجف و از نجف به مشهد فرستادند که اخبار درگیری‌های ایران و آمریکا هر لحظه بیشتر بالا می‌گرفت. عرب‌ها هم درباره‌اش زرمزه‌هایی می‌کردند و گاهی هم از ما می‌پرسیدند. پرآوازی بعدازظهر به همین دلیل لغو شد و ما که یک شب دیگر در نجف ماندیم، در پس صحنه‌ها، پشت شیشه اتومبیل‌ها، روی دیوار مساجد یا حتی پشت پنجره خانه‌ها، این سو و آن سو عکس آقای شهیدمان را می‌دیدیم؛ گاهی کنار عکس امام و سیدمجتبی، گاهی کنار عکس آقای سیستانی و گاهی هم کنار عکس روحانیون مشهور و معتبر دیگر و عموماً هم با همان لیخند ملیح و همیشگی‌اش.

تهدید و سپس آشکار می‌کنند تا چه اندازه تمایلی به عملی کردن آن تهدیدها ندارند.»

در نهایت به اعتقاد نیکولز، ترامپ در حال سپری کردن دوران سوگ شکست است؛ عزایی که بزودی به ناامیدی و استیصال بیشتر منتهی خواهد شد: «ترامپ اکنون چیزی شبیه مراحل سوگ در زمان جنگ را پشت سر می‌گذارد. انکار اینکه آمریکا شکست خورده، خشم که به حملات دوباره منجر شده و سپس چانه‌زنی؛ گویی می‌توان ایرانی‌ها را خرید و راضی کرد؛ درست مانند گروهی کارگر ساختمانی پرسش در نیویورک که حاضر به همکاری نیستند. هیچ‌کدام از این روش‌ها نتیجه ندهاد و اکنون افسردگی و پدیرش واقعیت در انتظار اوست.»



و وزیر جنگ او پیت هگست (که ترامپ را به رفتن به جنگ

تشویق کرد)، سال‌ها تحلیل و شبیه‌سازی جنگی انجام‌مده. توسط ارتش و جامعه اطلاعاتی را نادیده گرفتند و سپس زمانی غافلگیر شدند که ایرانی‌ها هرمز را بستند و اقتصاد بین‌المللی را تحت فشار قرار دادند؛ همان کاری که تقریباً همه افراد دیگر



اما تشییع میلیونی رهبر شهید انقلاب اسلامی، این نظریه را در معرض بازاندیشی جدی قرار داد. اگر حضور در قدرت الزاما به فرسایش سرمایه اجتماعی مرجعیت می‌انجامید، انتظار می‌رفت عالی‌ترین مقام دینی و سیاسی کشور، پس از ۳۷ سال حضور در رأس نظام، با نوعی فاصله عاطفی جامعه روبه‌رو شود. در حالی که آنچه در خیابان‌ها دیده شد، تصویری متفاوت بود؛ میلیون‌ها انسان با انگیزه‌ای عاطفی، اعتقادی و اجتماعی در آیین بدرقه رهبر حکیم شهید انقلاب اسلامی و مرجع عظیم‌الشان شیعیان حضور یافتند و این حضور را به یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات تاریخ معاصر تبدیل کردند. در تاریخ تشیع، سابقه نداشت چنین جماعت انبوهی و با این شدت سوگوری، در آیین تشییع یک مرجع تقلید حاضر شوند. این رخداد نشان داد میان «دینی بودن قدرت» و «فرسایش منزلت دینی» رابطه‌ای خطی و اجتناب‌ناپذیر وجود ندارد. اگر مرجعیت دینی در کنار ایفای مسؤولیت سیاسی بتواند در لحافه جمعی جامعه به عنوان نماد

رابطه «ولایت» با مردم، صرفاً رابطه فرمان و اطاعت نیست، بلکه بر شبکه‌ای از اعتماد، محبت، احساس مسؤولیت مشترک و هویت جمعی استوار است؛ خود را به ناامیدی و استیصال الگوهای سلطه‌محور یا اقتدار‌گرای کلاسیک متمایز می‌کند. تشییع رهبر شهید نشان داد نهاد ولایت می‌تواند وجاهت قانونی و مقبولیت نظام سیاسی را تقویت کند. شاید هیچ رئیس‌جمهوری، هر اندازه هم محبوب، نتواند در گستره جغرافیایی و عاطفی مشابه، چنین بسیج اجتماعی فراگیری را رقم بزند. از این رو، حتی کسانی که با مبانی نظری ولایت فقیه موافق نیستند، اگر دغدغه‌افزایش مشروعیت و انسجام ملی را دارند، ناگزیرند این ظرفیت اجتماعی را در تحلیل‌های خود جدی بگیرند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تأثیر تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی بر علوم اجتماعی آن باشد که سیاست در ایران را نمی‌توان صرفاً با الگوهای متعارف غربی فهمید. جامعه ایران همچنان از منابع تاریخی، دینی و تمدنی‌ای تغذیه می‌کند که در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز، خود را به شکلی آشکار نشان می‌دهند. تشییع عظیم رهبر شهید، انبوهی از داده‌های جدید تولید کرد که به طرح مجموعه‌ای از پرسش‌های تازه برای فهم جامعه ایرانی و بازاندیشی در نظریه‌های رایج علوم سیاسی و جامعه‌شناسی منجر می‌شود.